

بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی، نسبت به اسانید و طرق

جمال الدین حیدری فطرت*

چکیده

تصحیحات علامه حلی نسبت به اسانید و طرق از جمله اموری است که از سوی برخی علمای متأخر به عنوان توثیقی عام معرفی شده است. علامه حلی، در خاتمه خلاصه الاسرار، به ذکر برخی طرق روایات اقدام کرده و آنها را صحیح خوانده است؛ تصحیحی که فواید رجالی فراوانی را به دنبال دارد و در پی اثبات آن، گروهی از روایان مجهول الحال در جرگه ثقات وارد می‌شوند. این اقدام، عکس‌المعمل‌های متفاوتی را در بین دانشمندان رجالی شیعہ به دنبال داشته است؛ برخی آن را پذیرفته و فوایدی را برایش در نظر گرفته‌اند و بعضی دیگر، به علت وجود اشکالاتی چند، آن را غیر معتبر دانسته‌اند. در نوشتار پیش رو، پس از ذکر نظریات موافقان این قاعده عام و مخالفان آن، و پس از بررسی مستندات این توثیق و اشکالات وارده، در پی اثبات عدم اعتبار این توثیق عام هستیم.

کلید واژه‌ها: تصحیح سند، تصحیح طریق، علامه حلی، حدیث صحیح.

درآمد

علم رجال - که به بازشناسی حال روایان و بحث در باره وثاقت و یا ضعف ایشان می‌پردازد - همیشه از توثیقات فردی و خاص بهره نگرفته است، بلکه در مواردی، با استناد به قواعدی کلی و فراگیر، دسته‌ای از روایان را به جرگه موثقان وارد کرده، حکم صحت بر سند روایاتشان بار نموده است. مواردی همچون توثیق مشایخ اصحاب اجماع، مشایخ الثلاث و مشایخ ابن قولویه در کتاب *کامل الزیارات* و توثیقاتی از این دست، از جمله قواعدی است که رجالیان با استناد به آنها به تأیید گروهی روایان پرداخته‌اند، ولی در این بین، برخی اندیشمندان وادی رجال، قواعدی را یادآور شده‌اند که با وجود داشتن طرفداران، از مخالفانی سرسخت نیز بهره‌مند است. خدشه در مستندات توثیق، وجود موارد نقض و عدم پابندی علمای پیشین (قدما) به برخی توثیقات، از جمله اشکالاتی است که بر توثیقی عام وارد می‌شود و آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند؛ اموری چون: توثیق مشایخ نجاشی و صدوق، توثیق اصحاب الصادق علیه السلام از این قبیل‌اند.

تصحیحات علامہ حلی نسبت به اسانید و طرق از جمله اموری است که از سوی برخی علمای متأخر به عنوان توثیقی عام معرفی شده است. جناب یوسف بن الحسن بن المطهر الحلی، مشهور به علامہ حلی (م ۷۲۶ ق)، در خاتمه کتاب رجالی خلاصۃ الاموال، به ذکر برخی طرق روایات اقدام کرده و آنها را صحیح خوانده است؛ تصحیحی که فواید رجالی فراوانی را به دنبال دارد و در پی اثبات آن، گروهی از راویان مجهول الحال در جرگه ثقات وارد می‌شوند. این اقدام، عکس‌المعمل‌های متفاوتی را در بین دانشمندان رجالی شیعه به دنبال داشته است؛ برخی آن را پذیرفته و فوایدی را برایش در نظر گرفته‌اند و بعضی دیگر، به علت وجود اشکالاتی چند، آن را غیر معتبر دانسته‌اند. در نوشتار پیش رو، پس از ذکر نظریات موافقان این قاعده عام و مخالفان آن، و پس از بررسی مستندات این توثیق و اشکالات وارده، در پی اثبات عدم اعتبار این توثیق عام هستیم.

مستند توثیق

با کنکاشی در خلاصۃ الاموال، جهت بررسی مبنای فوق، به منشأ این نظریه دست می‌یابیم. علامہ حلی در پایان کتاب، ضمن بیان هشتمین فایده از فواید دهگانه رجالی، وقتی به بررسی طرق شیخ صدوق و شیخ طوسی می‌پردازد، چنین می‌نویسد:

أن الشيخ الطوسی ذکر أحادیث كثيرة فی کتاب التہذیب والاستبصار عن رجال لم یلق زمانہم و إنما روی عنهم بوسائل و حذفها فی کتابین، ثم ذکر فی آخرہما طریقہ الی کل رجل رجل مما ذکرہ فی کتابین و كذلك فعل الشیخ أبو جعفر ابن بابویہ، ونحن نذکر فی هذه الفائدة علی سبیل الإجمال صحیحہ طرقہا الی کل واحد واحد من یوثق به أو یحسّن حاله أو وثق، و إن کان علی مذهب فاسد و لم یحضر فی حاله دون من ترد روایتہ و یترک قوله، و إن کان فاسد الطریق ذکرناہ، و إن کان فی الطریق من لا یحضرنا معرفۃ حاله من جرح أو تعدیل ترکناہ.

سپس یکی یکی طرق شیخ طوسی و سپس شیخ صدوق را متذکر شده و حکم هر یک مبنی بر صحیح، حسن، قوی و یا ضعیف بودن را ذکر می‌کند:

فطریق الشیخ الطوسی فی التہذیب الی محمد بن یعقوب الکلینی صحیح و الی أحمد بن إدیس و کذا الی علی بن إبراهیم بن ہاشم و کذا الی محمد بن یحیی المطار... وطریق الشیخ أبی جعفر محمد بن بابویہ فی کتاب من لا یحضرہ الفقیہ الی ہمار الساباطی قوی و... .

و طی چند صفحه به بیان وضعیت طرق روایی شیخ صدوق و شیخ طوسی پرداخته و در پایان می‌نویسد:

فہذا ما خطر لنا الآن من حال هذه الطرق فی الكتب الثلاثة و قد تختلف طرق آخری فی الكتب بیناها أيضاً إن حضرنا حال رواہا من جرح أو تعدیل.^۱

علامه در این قسمت، به بررسی بیست و هفت طریق از کتاب تهذیب الاحکام، بیست و شش طریق از کتاب الاستبصار و همچنین بیست و چهار طریق از کتاب من لا یحضره الفقیه پرداخته است.^۲ که در این میان، به تصحیح، تحسین، تضعیف یا تقویت این طرق پرداخته است؛ مثلاً نوشته است:

«لطریق الشیخ الطوسی علیه السلام فی التهذیب الی محمد بن یعقوب الکلینی صحیح» و «والی الحسن بن محمد بن ساهه قوی» و «طریق الشیخ ابی جعفر محمد بن بابویه فی کتاب من لا یحضره الفقیه الی ... جابر بن یزید الجمعی ضعیف» و یا «لطریق الشیخ الطوسی علیه السلام فی التهذیب الی ... الحسن بن محبوب حسن».

البته در موارد متفرقه نیز علامه حلی به چنین کاری دست زده است؛ مثلاً در ترجمه حسین بن عبدربه پس از نقل قول کشی چنین می نویسد: «و هذا سند صحیح»^۳ و یا در ترجمه واصل می نویسد: «و السند صحیح»؟

تقریر این مبنا به عنوان توثیق عام، احتیاج به بیان مطالب ذیل دارد:

الف. واژه شناسی حدیث «صحیح»

همان گونه که می دانیم معنا و مفهوم اصطلاح «حدیث صحیح» نزد علمای پیشین (قدما) و علمای پسین (متأخران) متفاوت بوده است. قدما معنای لغوی این واژه را در نظر داشتند، یعنی سالم از عیب. لذا در هر موردی که صدور حدیثی را از جانب معصوم علیه السلام خالی از عیب می دیدند، به آن صحیح می گفتند.^۴ این اطمینان به صدور ممکن بوده از طریق اعتماد به سند به وجود آمده باشد و یا دیگر قراین.^۵ ولی در قرن هفتم و هشتم هجری، با از بین رفتن این مصادر اولیه و مفقود شدن آنها، طبیعتاً دیگر امکان دستیابی به قراین و استناد به آنها در تصحیح اخبار وجود نداشت. از دیگر سوی، با گسترش دامنه فقه و اصول و آمد و شدهای علمی علمای شیعه و سنی و در هم آمیختگی روایت های درست و نادرست، این انگیزه پدید آمد که احمد بن طاووس حلی و شاگردش علامه حلی، دست به ابتکار جدید بزنند و زمینه گسترش علم درایه را فراهم آورند و علم رجال را وارد مرحله جدی تری بکنند.^۶ از زمان مرحوم سید بن

۲. اگر چه رؤوس طرق کتاب الفقیه بیش از سیصد و نود و چهار طریق است که برخی از آنها متعدد و برخی تکراری است.

۳. خلاصه الاموال، ص ۵۲.

۴. همان ص ۱۷۸.

۵. قال المولی التقی المجلسی فی شرح مشیخته الفقیه: «والظاهر من طريقة القدماء ان مرادهم بالصحیح ما علم وروده عن المعصوم (روضة المتقین، ج ۱۴ ص ۱۰) و بدین منظور است که علامه بهبهانی می نویسد: «ان الخبر الضعیف المنجبر بعمل المشهور، صحیح عند القدماء» (الفتاویء الطائریة: ۱۳۳ و ۳۸۷، فائده ۳۱).

۶. نشانه ها و قراینی چون: ۱. عرضه کتاب بر امام علیه السلام و گواهی آن از سوی حضرت، ۲. بودن روایت در جوامع ثلاثه، ۳. یادآوری روایت در چند اصل، ۴. ذکر روایت با چند سند در یک کتاب، ۵. عمل پیشینیان از اصحاب، ۶. نقل روایت از سوی مشایخ ثلاثه، ۷. نقل روایت از سوی اصحاب جماع، ۸. راوی روایت از مشایخ اجازه، ۹. نقل روایت توسط شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، ۱۰. از بنو فاضال روایت شده باشد، ۱۱. اعتماد قمعین، ۱۲. تلقی روایت به قول و دیگر موارد که فقها در کتب برای اعتماد به روایتی بدان استناد نموده اند.

۷. اگر چه این تغییر مبنا از سوی احمد بن طاووس ارائه شده، ولی پیگیری و نهادینه کردن این مبنا و جایگزینی آن به جای ملاک اعتبار حدیث در نزد قدما به همت مرحوم علامه حلی علیه السلام صورت گرفت.

طاووس و یا از دوران علامه حلی، تغییر در این اصطلاح صورت گرفت؛^۸ بدین صورت که حدیث صحیح بر حدیثی اطلاق می‌شد که تمامی راویان سند آن، «عادل امامی» بوده باشند.

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) در خصوص این تغییر شرایط و در نتیجه، تغییر اصطلاح، چنین می‌گوید: علتی که علمای متأخر را بر آن داشت تا از استعمال قُدمایی این واژه دست برداشته، به قرارداد اصطلاحی جدید دست بزنند، فاصله زمانی‌ای بود که بین ایشان و بین علمای پیشین (قدما) رخ داد. این فُرَقه، و در کنارش، تسلط حاکمان ظالم و گمراه و ترس از اظهار کتب حدیثی، برخی از کتب اصول مورد اعتماد را به سوی از بین رفتن سوق می‌داد. از دیگر سوی، تألیف جوامع حدیثی که با جمع‌آوری روایات از اصول مشهور و اصول غیر مشهور، منابع عظیم روایی را فراهم آورده بود، سبب از بین رفتن قراین اطمینان به صدور روایات شد. چرا که در منابع حدیثی تازه پدیدار شده، تمییزی بین روایات تأیید شده به قراین و بین دیگر روایات داده نشده بود. از این رو، نیاز به قانونی که احادیث معتبر را از غیر معتبر مشخص نماید، پدیدار شد و وضع اصطلاح جدید برای روایات صحیح را ضروری نمود؛ اصطلاحی که روایات صحیح و حسن و موثق را برایمان معرفی نماید.

ایشان سپس می‌نویسد:

در میان علمای متأخر، اولین کسی که طبق این شیوه عمل نمود، و حدیث را به صحیح و حسن و موثق و ضعیف تقسیم کرد، علامه حلی - قدس الله روحه - بود.^۹ با این حال، گاهی اوقات علمای متأخر طبق شیوه قدما عمل کرده و امثال مراسیل مشایخ الثقات را تعبیر به صحیح می‌کردند و یا احادیثی را که در سندش راوی فطحی قرار داشت صحیح می‌خواندند، فقط به خاطر این که یکی از اصحاب اجماع از ایشان نقل کرده بود. نکته حایز اهمیت این است که گاهی اوقات خود علامه حلی و یا شهید ثانی نیز طبق شیوه قدما عمل نموده و احادیث افرادی چون عبدالله بن بکیر فطحی مذهب را تعبیر به صحیح می‌کردند.^{۱۰}

گر چه حدیث صحیح از زمان علامه حلی در معنای جدید خود به کار رفت و از معنای لغوی و قُدمایی‌اش فاصله گرفت، ولی در تألیفات رجالی و حدیثی علامه حلی به تعریفی از این واژه بر نمی‌خوریم. تنها در یکی از اولین تألیفات فقهی^{۱۱} ایشان، تعریفی مُجمل از این اصطلاح بیان شده است. علامه حلی در تقسیم احادیث به سه گروه و تعریف هر یک چنین می‌نویسد:

۸. شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق) و شیخ حسن پسر شهید ثانی اولین کسانی هستند که تفاوت بین اصطلاح قدما و متأخران را بیان کرده‌اند.
 ۹. *فائق المقال فی الحدیث والرجال*. البته همان گونه که صاحب کتاب *معالم* (م ۱۰۱۱ ق) می‌گوید، معروف آن است که واضع این اصطلاح جدید و تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث، استاد علامه حلی یعنی جناب احمد بن موسی بن طاووس (م ۶۷۲ ق) است. (منتقى الجمالی فی الاحادیث الصحاح و الحسن، ج ۱ ص ۱۴).

۱۰. *مشرق الشمسین*، صفحه ۲۷۰ (ترجمه از مؤلف).

۱۱. کتاب *منتقى المصطلح* بین سال های ۶۸۰ تا ۶۹۳ ق در حدود سیزده سال نوشته شده است. با توجه به سال تولد مؤلف که ۶۴۸ ق، بوده است، سال آغاز تألیف کتاب در سن ۳۲ سالگی ایشان بوده است. ایشان در مقدمه نهم این کتاب، به مطلب مذکور اشاره کرده است.

و قد یأتی فی بعض الاخبار انه فی الصحیح و نمنی به: ما کان رواه ثقة عدولاً، و فی بعضها فی الحسن، و نرید به: ما کان بعض رواه قد اثنی علیه الاصحاب و ان لم یصرحوا بلفظ التوثیق له، و فی بعضها فی الموثق، و نمنی به: ما کان بعض رواه من غیر الامامیة کالفطحية و الواقفیه و غیرهم، إلا أن الاصحاب شهدوا بالتوثیق له.^{۱۲}

بعد از ایشان، اولین تعریفی که مرزبندی دقیق تری در آن به چشم می خورد، عبارتی از شهید اول (م ۷۸۶ق) است که در شناساندن حدیث صحیح، چنین می نویسد: «[الصحیح] ما اتصلت روایتیه الی المعصوم علیه السلام بعدل امامی»^{۱۳}. در ادامه و به دنبال وارد آمدن پاره ای از اشکالات به تعریف فوق، شهید ثانی (م ۹۶۶ق) بر آن شد تا تعریفی کامل از این اصطلاح جدید ارائه دهد. بدین منظور با افزودن قیدهایی، این تعریف را از گزند اشکالات مصون داشت. ایشان می نویسد:

الصحیح ما اتصل سنده الی المعصوم، بنقل العدل الامامی عن مثله، فی جمیع الطبقات، حیث تكون متعددة، وإن اختلفت شدوذ.^{۱۴}

با توجه به مطالب فوق، سؤالی که ذهن را به خود مشغول داشته، این است از آنجا که صحیح نزد علامه حلی بر حدیثی اطلاق می شده که تک تک راویانش عادل امامی بوده باشند، حال اگر ایشان در رابطه با سندی بگوید: «این سند، صحیح است»، آیا جز این است که تمامی راویان آن سند از منظر ایشان، متصف به دو وصف «عادل» و «امامی» بوده اند؟ و الا در صورت وجود حتی یک راوی غیر عادل و ضعیف و یا حداقل وجود یک راوی غیر امامی (همچون فطحی، واقفی، سنی و ...) سند روایت، از صحت افتاده و اطلاق «صحیح» به معنای اصطلاحی اش بر آن اشتباه است. اینجاست که خبرگان رجالی در باره اعتبارش به بحث و نظر پرداخته، نظرهای گوناگونی ارائه داده اند. برخی، این دسته تصحیحات را دلیل بر وثاقت راوی پنداشته اند؛ بعضی، آن را مثبت حسن حال راوی قلمداد کرده و عده ای دیگر، هیچ فایده رجالی برایش در نظر نگرفته اند.

ب. متعلق تصحیح

از جمله سؤالاتی که پس از اثبات اصل مسأله رخ می نماید، «متعلق تصحیحات علامه حلی» است؛ بدین معنا که تصحیح علامه چه چیزی را شامل می شود: «سند» روایت یا «طریق» شیخین را؟ لازم است قبل از ذکر اقوال و نظر صواب، توضیحاتی را در روشن شدن تفاوت بین دو روی مسأله ارائه کرد: از آنجا که «طریق»، قسمتی از «سند» است، نه تمام آن، لذا اگر بگوییم که تصحیحات علامه، شامل طرق می گردد، در این صورت می توان یک راوی ضعیف را که در آخر سندی قرار دارد در نظر گرفت و بگوییم طریق شیخ طوسی به وی، صحیح است؛ بدین معنا که راویان سند از شیخ طوسی تا راوی مورد نظر، همه، عادل امامی هستند؛ گرچه راوی آخر این گونه نباشد، ولی اگر متعلق تصحیح را «سند» روایات بدانیم، باید قایل به ثقه بودن (عادل امامی) تمامی راویان سند باشیم. در این صورت، صحت، بر خود خبر اطلاق می شود. تفاوت این دو مبنا را می توان در مثال زیر به وضوح نشان داد: وقتی می گوییم: «فی

۱۲. منتهی المطلب فی تحقیق المنهج ج ۱، ص ۱۰، المقدمة الثامنة.

۱۳. ذکری الشیخه فی احکام الشریعه، ج ۱ ص ۴۷.

۱۴. الرعاية فی علم الدرایة، ص ۷۷ (جهت اطلاع یافتن از مقصود شهید ثانی از فقرات این تعریف، به کتاب مذکور مراجعه شود).

صحیح زرارة»، این، نشان از صحت سند دارد، ولی وقتی می‌گوییم: «فی الصحیح عن زرارة»، صحت طریق را می‌رساند.

پس از بیان توضیحات فوق، باید متذکر شد که در تعیین متعلق صحّت در تصحیحات علامه حلی، دو قول مطرح شده است. یکی از محققان رجالی پس از این که نظر خویش را در ترجیح «صحّت سند» اعلام می‌دارد، چنین می‌نگارد:

لکن احتمال إطلاق الصحة على الطريق بعيد، بل غیر جار فی المقام . وربما جعل الفاضل التستری فی بعض تعلیقات/الخلاصة صحة الطريق من باب الصحة الإضافية.^{۱۵}

ولی با دقت در عبارت علامه در الفائدة الثامنة، «تصحیح طریق» را به واقع نزدیکتر می‌بینیم؛ چرا که ایشان غیر از این که در ابتدای عبارت مذکور، صحبت از «طریق» می‌کند، نه سند (... طریق الشیخ الی... صحیح)، چنین نوشته است: «و طریق الشیخ الی زرعة صحیح و ان كان زرعة فاسد المذهب، الا أنه ثقة» و یا در گوشه‌ای دیگر چنین ادامه می‌دهد: «و طریق الی عبدالکریم بن عمر الخثعمی صحیح، و عبدالکریم واقفی ثقة»^{۱۶} و ناگفته پیداست که اگر بنخواهیم «صحت» را بر «سند» حمل کنیم، با وجود راوی فاسد المذهب، نمی‌توان آن سند را «صحیح» خواند.^{۱۷}

ج. ثمره بحث

اگر این مبنا به عنوان یکی از توثیقات عام رجالی مورد پذیرش قرار گیرد، در باب «جهل»، «إهمال» و «ترجیح» ثمره‌اش ظاهر می‌شود. در توضیح این سه موقعیت باید گفت اگر تصحیح علامه، موافق با نظر رجالیون متقدم باشد، در این صورت، پذیرش این مبنا ثمره‌ای در پی ندارد، ولی اگر از عده‌ای از روایان واقع سند، در کتب رجالی نامی نیافتیم (مجهول بودن) و یا علمای رجال، متعرض وثاقت یا ضعف آنها نشده باشند (إهمال)، می‌توان از این قاعده برای توثیق ایشان بهره برد. همچنین در باب «ترجیح» نیز ثمره این بحث هویدا می‌گردد؛ آنجا که به وسیله این تصحیح، کلام بعضی از علمای رجال را بر برخی دیگر ترجیح دهیم و تصحیح علامه را به عنوان مؤید یکی از طرفین به شمار آوریم.

د. تاریخچه این نظریه

پیدایش

این که اولین بار چه کسی این مبنا را جزو توثیقات عام در علم رجال قرار داد و یا این که پس از ذکر آن به رَدّش اقدام ورزید، دقیقاً مشخص نیست، ولی با جستجو در کتب مختلف، می‌توان ردّپایی از آن رامشاهده نمود. از کلام مرحوم فاضل کاظمی در *تکملة الرجال* چنین برمی‌آید که اولین کسی که به این

۱۵. الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۲۳۹.

۱۶. الخلاصة للحلی، خاتمه، الفائدة الثامنة، ص ۲۷۷ و ۲۷۹.

۱۷. البته این در صورتی است که بگوییم «صحیح» در عبارات علامه، در معنای متأخرش استعمال شده، ولی اگر معنای قدما می‌اش را منظور بدانیم، نمی‌توان چنین برداشتی داشت.

مبنا در تألیفاتش اشاره دارد، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) ^{۱۸} است. فاضل کاظمی بعد از نقل کلام شیخ بهایی (در مشرق الشمسین ذیل این مبنا) چنین می نویسد:

و کذا المقدس - یعنی الأردبیلی رحمه الله - صرح باعتیاده فی التوثیق علی التصحیح ^{۱۹}.
 بعد از مرحوم مقدس اردبیلی، نخستین شخصی که از این مبنا پرده برداری کرده، جناب شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق) است که ضمن اشاره به این قاعده، اقدام طبق آن را کاری پسندیده معرفی کرده است، آنجا که می نویسد:

قد یدخل فی آسانید بعض الأحادیث من لیس له ذکر فی کتب الجرح والتعديل بمدح ولا قبح غیر أن أهاظم علمائنا المتقدمین - قدس الله أرواحهم - قد اهتموا بشأنه و أكثروا الروایة عنه و أحياناً مشایخنا المتأخرین - طاب ثراهم - قد حکموا بصحة روایات هو فی سندھا والظاهر أن هذا القدر کاف فی حصول الظن بعدالته و ذلك مثل ... فهؤلاء و أمثالهم من مشایخ الأصحاب لنا ظن بحسن حالهم و عدالتهم و قد حدثت حدیثهم فی الجبل المتین و فی هذا الكتاب، و الصحیح جزیاً علی منوال مشایخنا المتأخرین ^{۲۰}.

موافقان

بسیاری از علمای وادی رجال و یا فقهای رجال شناس، یا مستقلاً این بحث را مطرح کرده و به تأیید آن پرداخته اند و یا این که به طور ضمنی و در توثیق یکی از روایات، به این بحث اشاره داشته و وثاقت راوی را به وسیله آن ثابت دانسته اند. برخی دیگر نیز شروطی را برای پذیرش این مبنا ذکر کرده اند و قول به تفصیل را پذیرفته اند. از جمله کسانی که مستقلاً این بحث را مطرح کرده اند، می توان به شیخ بهایی، مرحوم وحید بهبهانی، مرحوم ابی علی حائری، شیخ مهدی کجوری شیرازی (م ۱۲۹۳ق) مرحوم خاقانی (م ۱۳۳۴ق) و علامه مامقانی اشاره کرد. ^{۲۱} و علمایی چون: مرحوم محمدعلی اردبیلی ^{۲۲} (م ۱۱۰۱ق)، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)، علامه بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق)، مرحوم سیدعلی بروجردی (م ۱۳۱۳ق) و محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) استطراداً و در ضمن بررسی وثاقت راوی خاصی به این بحث اشاره کرده اند. ^{۲۳} کلام ایشان در بخش بعدی ذکر می گردد.

۱۸. جناب احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی و محقق اردبیلی.

۱۹. تکملة الرجال، ج ۱، ص ۱۶۷ به نقل از خاتمه المستدرک، محدث نوری، ج ۴، ص ۳۹۳.

۲۰. مشرق الشمسین، صفحه ۲۷۶.

۲۱. به ترتیب در کتاب های: مشرق الشمسین، صفحه ۲۷۶؛ الفوائد الرجالية، ص ۵۶ تا ۵۸؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الفوائد الرجالية، ص ۶۶ تا ۶۸؛ رجال الخاقانی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تنقیح المقال، صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲۲. البته مرحوم اردبیلی در قسمتی از کتاب رجالی اش، این بحث را مستقلاً مطرح کرده و بر اعتبارش تأکید کرده است. وی ضمن برشمردن طرقی که توسط علامه حلی در خلاصة الاصول صحیح شمرده شده، این مبنا را معتبر دانسته و چنین می نویسد: «قال العلامة فی خلاصة الاصول لنا طرق متعددة إلى الشيخ أبي جعفر الطوسي وكذا إلى الشيخ الصدوق ... ونحن نثبت منها ما يتفق و كلها صحیحة».

۲۳. به ترتیب در کتاب های: جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۴۶ (همچنین در: امل الامل، ج ۲، ص ۸)؛ الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۴۵۵ تا ۴۶۳؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۵۸۴؛ خاتمه المستدرک، ج ۴، ص ۳۸۹.

مخالفان

در مقابل، بزرگانی چون مرحوم فاضل کاظمی، مرحوم ابوالهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ق)، مرحوم ملاعلی کنی (م ۱۳۰۶ق) و آیه الله خویی (م ۱۳۱۲ق)، ضمن طرح کامل این مبنا، با ذکر دلایلی، به رد آن پرداخته‌اند^{۲۴} که ضمن برشماری ایرادات وارد بر این قاعده، عبارات ایشان ذکر می‌گردد.

نقد و بررسی ادله

الف. جمع‌بندی اقوال موافقان

در جمع‌بندی اقوال موافقان، می‌توان این مطالب را به دست آورد:

الف. همان‌گونه که متذکر شدیم، برخی از صاحبان نظر، ضمن بررسی وثاقت راوی خاصی، به این قاعده استناد کرده و آن را دلیلی بر توثیق قلمداد کرده‌اند. این دسته، شرط خاصی را برای استناد به این قاعده یادآور نشده، حجیت آن را مطلق دانسته‌اند. از آن جمله‌اند:

۱. مرحوم اردبیلی در توثیق برخی روایات همچون محمد بن علی ماجیلویه و حسین بن حسن بن ابان می‌نویسد: «و توثیقه من تصحیح العلامة لطرق هو فیها فی الحدیث والرجال»^{۲۵}.

۲. همچنین مرحوم شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه*، ذیل ترجمه برخی روایان چنین می‌نویسد: «ویفهم توثیقه - ایضا - من تصحیح العلامة طریق الصدوق الی (فلان)»^{۲۶}.

نکته‌ای که از عبارات شیخ حر عاملی می‌توان برداشت کرد، این است که در برخی موارد، تنها دلیل ایشان بر توثیق راوی، فقط «تصحیح علامه حلی» است؛ مثلاً در ترجمه الحسن بن متیل می‌نویسد: «الحسن بن متیل: وجه من وجوه أصحابنا، کثیر الحدیث، له کتاب نوادر. قاله النجاشی و العلامة. ویفهم من تصحیح العلامة طرق الصدوق توثیقه»^{۲۷}. ولی در مواردی، توثیق راوی به وسیله ادله دیگر اثبات شده است که شیخ حر عاملی، تصحیح علامه را به عنوان مؤید و تثبیت‌مطلب یادآور می‌شود؛ از جمله در ترجمه عبدالله بن عمران برقی می‌گوید:

حلی بن ابی القاسم، عبد الله بن عمران البرقی المعروف أبوه بهماجیلویه، یکنی أباً الحسن: ثقة، فاضل، فقیه، أديب، قاله النجاشی. ویستفاد من تصحیح العلامة طریق الصدوق الی الحارث بن المغیره توثیقه ایضاً^{۲۸}.

۲۴. به ترتیب در کتاب‌های: *تکملة الرجال* ج ۱، ص ۱۶۷ (به نقل از *خاتمه المستدرک*، ج ۴ ص ۳۹۳)؛ *سماه المقال فی علم الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۴ تا ۳۳۱؛ *توضیح المقال فی علم الرجال*، صفحه ۷۲ تا ۷۳؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱ ص ۷۳ و همچنین در جاهای دیگر از این کتاب مثل: ج ۶ ص ۲۱ و ج ۱۱ ص ۳۸.

۲۵. *جامع الروایه*، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۲.

۲۶. از جمله در ترجمه: *ابراهیم بن مهزیار (وسائل الشیعه)*، ج ۳۰، ص ۳۰۱، *ابراهیم بن هاشم القمی* (ج ۳۰، ص ۳۰۲)، *الحسن بن متیل* (ج ۳۰، ص ۳۰۶)، *الحسین بن الحسن بن ابان*، (ج ۳۰۶، ص ۳۵۱)، *علی بن ابی القاسم*، *عبد الله بن عمران البرقی*، (ج ۳۰، ص ۳۲۴) و دیگران.

۲۷. *وسائل الشیعه*، ج ۳۰، ص ۳۳۶.

۲۸. همان، ج ۳۰، ص ۴۲۴.

ایشان همچنین در کتاب رجالی خویش *امل الأمل* از این قاعده برای توثیق راویان بهره برده است. وی ذیل ترجمه «أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البزاز المعروف بابن عبدون» می‌نویسد:

«و استفاد توثیقه من تصحیح العلامة طرق الشيخ»^{۲۹}. و یا در ترجمه «أحمد بن محمد بن یحیی» نیز این چنین می‌نگارد: «و استفاد توثیقه من تصحیح العلامة طرق الشيخ، و نحوه عبارة الشهيد الثاني السابقة فی المقدمات فی تعدیله»^{۳۰}.

۳. علامه سید بحر العلوم در بیان ادله توثیق ابراهیم بن هاشم القمی و پس از جمع‌آوری مطالب مختلف، پس از نقل موارد متعددی از اختلاف نظر علما در حسن دانستن یا ثقه دانستن ابراهیم بن هاشم، می‌نویسد:

و انما الكلام فی توثیقه و صحة حدیثه. والأصح - هندی - : إنه ثقة، صحیح الحدیث. ویدل علی ذلك وجوه: ... الثالث: تصحیح حدیث من أصحاب الاصطلاح كالعلامة و الشهدین و غیرهما فی كثير من الطرق المشتملة علیه، كما أشرنا إلی نبد منها.^{۳۱}

همچنان که در صفحات قبل نیز دلیل بر ثقه بودن ابراهیم را «تصحیح علامه» اعلام کرده بود: «و یفهم توثیقه من تصحیح العلامة طرق الصدوق»^{۳۲}.

۴. مرحوم سیدعلی بروجردی در طرائف المقال ذیل ترجمه «محمد بن میسرة الکندی» می‌نویسد:

«و یؤیده تصحیح العلامة اغبازه»^{۳۳}

۵. محدث نوری در *خاتمة مستدرک الوسائل*، هنگام شرح و بررسی مشیخه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ذیل طریق «عبدالرحمن بن الحجاج» چنین می‌نویسد:

و یمکن استفادة توثیقه بل جلالة قدره من أمور: أ. حکم العلامة بصحة طرق هو فیها و هی كثيرة لا یحتمل الغفلة فی جمعها، منها طریق الشيخ إلی الحسن بن سعید فی الکتابین.^{۳۴}

و یا وقتی صحبت از وثاقت یکی از راویان (حسین بن حسن بن ابان) می‌شود، پس از ذکر قرائن و ادله بر وثاقت وی، «تصحیح علامه» را چهارمین دلیل وثاقت وی می‌شمرد:

رابعاً: ما نص علیه جماعة من تصحیح العلامة فی المختلف (صفحه) و غیره، و جملة من الأصحاب طرق أحادیث فی التهذیب و غیره و هو فیها.^{۳۵}

۲۹. *امل الأمل*، ج ۲، ص ۸.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۶.

۳۱. *اللوائل الرجالیة*، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۶۳.

۳۲. همان، ص ۳۵۴.

۳۳. *المقال*، ج ۲، ص ۸۵ رقم ۵۸۴۲ (البته این عبارت، حاکی از حسن حال راوی دارد و تأیید چیزی غیر از توثیق است. لذا می‌توان گفت که مؤلف طرائف‌المقال، تصحیح علامه را موجب مدح بودن راوی می‌داند).

۳۴. *المستدرک*، ج ۴، ص ۳۸۹.

ب. همان گونه که گذشت، دسته‌ای از موافقان، اعتبار این قاعده را بدون هیچ قیدی پذیرفته‌اند و دلالتش بر توثیق را مسلم دانسته‌اند، ولی برخی دیگر، تصحیح علامه را برای حکم به وثاقت راوی کافی نمی‌دانند و آن را فقط مثبت حسن حال وی می‌دانند و در صورت استفاده توثیق، از باب نداشتن چاره و دلیل انسداد از آن بهره می‌برند.

مثلاً شیخ بهایی می‌نویسد: «الظاهر أن هذا القدر كاف في حصول الظن بعدالته»^{۳۶} و یا مرحوم بهبهانی علت قبول این مبنا را این گونه قلمداد می‌کند: «توقف بعضهم في توثيقات العلامة و توثيقات ابن طاووس وكذا الشهيد، و لعله ليس في موضعه، لحصول الظن منها والاكتفاء به»^{۳۷}. سیدعلی بروجردی نیز بر این اساس قلم می‌زند و می‌گوید: «و یؤیده تصحیح العلامة اخباره»^{۳۸} مؤلف کتاب تهذیب‌المقال نیز این مطلب را گوشزد کرده است: «وفیهم من توقف فی جعله أمانة علی الوثاقه، ولكن جعله مدحاً لهم»^{۳۹}.

همچنین شیخ کجوری شیرازی به این مطلب تصریح می‌کند که از آنجا که ما دستمان از علم در این مسأله کوتاه است، لذا می‌توان به ظن قوی‌ای که از طریق این مبنا برایمان حاصل می‌گردد، اخذ کرد (یعنی همان مبحث انسداد):

أن الأصل تحصيل العلم أو ما في حكمه من الشهادة و الرواية، و بعد تعدره في المقام في الأهل و عدم إمكان كون التعديل منها في الغالب يكتفي بالظن الأقرب^{۴۰}.

پس حساب این تعدیل که حدسی است و ظن‌الوُد، با توثیقات قدما متفاوت است. مرحوم خاقانی نیز به بیانی دیگر اشاره به این مسأله می‌کند:

قد يدخل في بعض الاسانيد من لم يصرح فيه بتعديل وتوثيق ولا بجرح و تضعيف، غير ان بعض الاعاظم من علمائنا يظهر منه الاعتناء بشانه... فيحصل من ذلك ظن بعدالته^{۴۱}.

ج. علت بعض از علما برای پذیرش این قاعده، این است که شهادت عادل همچون علامه به عدالت یک راوی و یا خبر به عدالت وی، باید مورد قبول قرار بگیرد. مجلسی اول می‌گوید:

أن العادل أخطرنا بالعدالة أو شهد بها فلا بد من القبول^{۴۲}.

د. برخی دیگر (کجوری) نیز شرط عدم معارضی را برای پذیرش این دسته تصحیحات گذاشته‌اند؛ یعنی اگر تصحیح علامه در مقابل سخن امثال نجاشی و شیخ قرار نگرفت، قابل اخذ است و الا کنار گذاشته می‌شود: «أن قبول التعديل موقوف على عدم معارضة الجرح».

۳۵. همان، ج ۴، ص ۲۹.

۳۶. مشرق‌الشمسین، صفحه ۲۷۶.

۳۷. الفوائد الرجالية، ص ۴۴، الفائدة الثالثة في سائر أمارات الوثاقه و المدح و القوة.

۳۸. طرائف‌المقال، ج ۲، ص ۸۵ رقم ۵۸۴۲.

۳۹. تهذیب‌المقال فی تنقیح کتاب رجال‌النجاشی، ج ۱، ص ۱۲۹ تا ۱۳۱.

۴۰. الفوائد الرجالية، ص ۶۶ تا ۶۸.

۴۱. رجال‌البخاری، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴۲. الفوائد الرجالية، ص ۴۴، الفائدة الثالثة في سائر أمارات الوثاقه و المدح و القوة.

ه. علامه مامقانی نیز کنایه وار و نه صریح، این شرط را مطرح می کند که باید «حدیث صحیح» از منظر مصحح (مثل علامه) در معنای متأخری آن استعمال شده باشد و مصحح از کاربرد قدمایی آن برحذر باشد.

و. ولی شخصی مثل مرحوم کاظمی، بحث مبنایی «اعتبار توثیقات متأخرین» را مطرح کرده و اعتبار «تصحیح علامه» را فرع بر اعتبار توثیق علامه قلمداد کرده است. آنجا که می نویسد:

اگر کسی قبول داشته باشد که توثیق یکی از متأخرین از جمله علامه حلی در حق شخصی مقبول است، این را نیز باید قبول داشته باشد؛ چرا که فرقی نیست بین این که بر وثاقت شخصی بخصوصه تصریح گردد یا این که اشخاصی را نام ببرد و بگوید این گروه نفعه اند. و حق آن است که توثیق متأخرین نیز مورد قبول است.^{۴۳}

ب. جمع بندی دیدگاه مخالفان

همان گونه که گذشت، برخی دانشمندان رجالی، این مبنا را به عنوان توثیقی عام قبول نداشته، بر بی اعتباری اش ادله ای ذکر کرده اند. موافقت مشروط برخی بزرگان نیز در واقع ایرادی است که کارایی این قاعده را محدود می کند و این موافقت، بازگشتش به مخالفت است. در مجموع، اشکالاتی که بر این قاعده وارد می شود را می توان این گونه برشمرد: ۱. عدم اعتبار توثیقات علمای متأخر؛ ۲. تفاوت معنای حدیث صحیح نزد علامه حلی با آنچه که متأخران می بندارند؛ ۳. وجود اشخاص مجهول در اسناد؛ ۴. اشتباهات فراوان علامه در توثیق؛ ۵. تنها بودن علامه در توثیقات (چرا که در شهادت، تعدد، شرط است)؛ ۶. أصالةالعداله ای بودن علامه حلی؛ ۷. فراوانی نقل قول نجاشی در ترجمه روایت؛ ۸. تبعیت فراوان علامه از استادش سیدبن طاووس.

گرچه موافقان این مبنا، به برخی از این ایرادات جوابهایی داده اند و در صدد رد آنها برآمده اند، ولی برخی اشکالات، همچنان به قوت خود باقی است و همین مسأله، اعتبار این قاعده را خدشه دار کرده، آن را از حجیت ساقط می کند. ما اگر بخواهیم توثیقات متأخران، از جمله علامه حلی را نیز بپذیریم و از نظر اکثریت فاصله بگیریم، ولی ناچاریم هنگام رویارویی با ایرادهای دوم، سوم و چهارم از دفاع دست برداشته و قول به عدم اعتبار را برگزینیم.

تفصیل اشکالات

اشکالاتی را که بر اعتبار این مبنا وارد شده است می توان، این گونه دسته بندی کرد
تصحیحات علامه، شاخه ای از توثیقات علمای متأخر است، که آن نیز اعتباری ندارد.
همان گونه که می دانیم، اعتبار «تصحیح علامه» فرع بر اعتبار «توثیق علامه» است؛ به دیگر عبارت، اگر در بررسی حجیت قول رجالیون متأخر، از پذیرندگان باشیم، یعنی توثیقات متأخرین از جمله علامه حلی را معتبر بدانیم، از آنجا که «تصحیح» همان «توثیق» گروهی و ضمنی است، لذا می توان

۴۳. تكمه الرجال، (به نقل از: خلاصه المستدرک، ج ۴، ص ۳۹۷).

«تصحیحات» را نیز معتبر دانست، ولی اگر برای توثیقات متأخرین اعتباری قایل نشدیم، پس بالطبع تصحیحات ایشان نیز نامعتبر شده و ارزشی ندارد.

علامه مامقانی به نقل از صاحب *تکملة الرجال* در توضیح مطلب فوق چنین می‌نگارد:

اگر ما در بحث قبول توثیقات متأخرین، قول به قبول را بپذیریم، اینجا نیز می‌توان از تصحیح امثال علامه حلی، وثاقت راوی را برداشت نماییم. ولی اگر توثیقات متأخرین را قبول نداشته باشیم، تصحیحات یک فقیه رجالی نیز اثری ندارد.^{۲۲}

با توجه به سخنان بالا، باید گفت اولین اشکال بر این قاعده، «عدم حجیت توثیق متأخرین» است. لذا برای ارزیابی و نقد و بررسی این اشکال، چاره‌ای جز ذکر مستند اقوال متأخرین (علمای پسین) و متقدمین (علمای پیشین) نیست:

مستند توثیقات و تضعیفات رجالیون

الف. متقدمین در توثیقات و تضعیفات خویش به این مستندات اعتماد می‌کرده‌اند: ۱. شنیدن از اساتید خویش، سینه به سینه تا برسد به زمان حضور راویان؛ ۲. استفاضه و شهرت در بین اصحاب، همان‌گونه که عدالت علمایی چون صاحب *جوهر* و شیخ انصاری مشهور است؛ ۳. رجوع به کتب رجالی که توسط اصحاب در زمان ائمه علیهم‌السلام تدوین شده بود. شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* به این موارد این چنین اشاره دارد:

انا وجدنا الطائفة میزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار، ووثقت الثقات منهم، وضعفت الضعفاء وفرقوا بین من یعمد علی حدیثه وروایتہ، ومن لا یعمد علی خبره، ومدحوا المدح منهم، وذموا المذموم وقالوا فلان متهم فی حدیثه، وفلان کذاب، وفلان مغلط، وفلان مخالف فی المذهب والاعتقاد، وفلان واقفی، وفلان فطحی وغیر ذلك من الطعمون التي ذکرها وصفنوا فی ذلك الكتب، واستثنوا الرجال من جملة ما روه من التصانیف فی فهارستهم.^{۲۳}

ب. علمای متأخر از زمان شیخ طوسی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول، چون شیخ منتجب‌الدین (م ۵۸۵ ق) و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، مستندشان سماع یا اشتهار و استفاضه، و یا یافتن در کتب معروف بوده است (در این زمینه به خاطر نزدیکی عصرشان به زمان شیخ طوسی، مستنداتشان با قداما مشابه هم است).

گروه دوم، علمایی چون علامه حلی (م ۷۲۶ ق) و ابن داود حلی (م ۷۰۷ ق) و علمای بعد از ایشان، توثیقات و تضعیفاتشان را یا از کتب متقدمین مثل نجاشی، شیخ، کشی، برقی و عقیقی گرفته‌اند، و یا

۲۴. تنلیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲۵. المدة فی اصول الفقه (عدة الاصول)، ج ۱، ص ۱۳۱.

مستندشان، اجتهاد و حدس است. همچنان که علامه در مواردی از کتاب *الخلاصة* بدان تصریح دارد؛ مثلاً در ترجمه اسماعیل بن عمار، پس از ذکر روایاتی در مدح وی، چنین می‌نویسد:

و الأقوی هندی التوقف فی روایتہ، حتی تثبت به عدالتہ.

همچنین در ترجمه افراد دیگری چون: حسین بن منذر، الحارث الاعور، سیف بن مصعب، عبدالله بن عطاء و ... این مطلب را تأیید می‌کند. از دیگر مواردی که متأخرین دسته دوم برای اثبات وثاقت بدان تمسک جسته‌اند، ادعای اجماع بر تصدیق یک راوی و توثیق وی است.^{۴۶} که این اجماع یا از جانب قدامت (مثل ادعای اجماع کشی بر وثاقت اصحاب اجماع) و یا از جانب متأخرین (مثل ادعای اجماع سید بن طاووس بر وثاقت علی بن ابراهیم القمی)^{۴۷}.

با توجه به مستندات فوق، در پذیرش قول رجالی متأخر یا عدم پذیرش آن، سه مسلک به وجود آمد:

۱. مثبتین: که اعتبار این توثیقات را در حد توثیقات قدما می‌دانند. از جمله ایشان، علامه فانی اصفهانی در این زمینه می‌نویسد:

فالقول بأن توثیق القدماء حجة دون توثیق المتأخرین لیس سدیداً علی اطلاقه، فإن التجاشی و غیره عندما ینصون علی وثاقة شخص من خلال النقل لئانها ینصون علیها لا من باب المشاهدة لعدم تعقل مشاهدة الوثاقة أو العدالة كأمر خارجی، بل انک هرقت انهما من الحقائق المقتنصة من مجموع مفردات احادیث و سلوک الراوی و التي یدخل الحدس فی اقتناص النتيجة منه و ان اطلق علیه اسم الحس ... و حیثئذ نقول ان توثیق المتأخرین ان لم یکن من حیث القيمة اهلئ من توثیق المتقدمین فهو لا یقل عنه.

سپس برای تفهیم بهتر مطلب، این مثال را می‌زند:

و کیف لا یقال ذلک و ذاک المجلسی الاول یقول فی شرح کتاب الفقیه أنه بحث فی احوال ابن ابی همیر مدة خمسين هاماً بحیث یتمسر او یتعذر علی غیره الوصول الی ما وصل، و هل یا تری یقال بأن بحثه المذكور حجة علیه لیس إلا ...^{۴۸}

همچنین مرحوم کجوری بر خلاف دیگران که توثیقات متأخرین را به علت صدور از اجتهاد رد می‌کنند، ایشان آن را پذیرفته و یکی از راه‌های حصول ظن مستقر می‌دانند:

ولکنک خبیر بأن المقصود الأصلي من البحث عن حال الرجال حصول الظن بصدور الروایة من المعصوم كما هو المستفاد من طريقة القوم . ومتی حصل ذلک بتصحیح الغير بمن كان من أهل الخبرة فی ذلک، ولا سببها بعد ملاحظة صحة جملة مما صححه ولم نجد

۴۶. آیه الله خویی در اعتبار این طریق می‌نویسد: این ادعا از طرف یکی از علما، در توثیق راوی کفایت می‌کند (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۶).

۴۷. المدخل الی علم الرجال و الدراریة، صفحه ۸۴ - ۸۶.

۴۸. بحث فی فقه الرجال، ص ۸۶.

لتصحیحہ معارضاً، فلا دلیل علی لزوم ازید من ذلك . ولا ریب أن الظن الحاصل من تصحیح مثل ذلك مستقر غالباً.^{۴۹}

۲. قایلین به عدم اعتبار این دسته توثیقات: از جمله کسانی که این قول را پذیرفته و بر آن پافشاری می‌نمایند، علامه خوبی است. مهم‌ترین دلیل ایشان و موافقانشان، اجتهادی بودن و حدسی بودن نظرات رجالی علامه حلی است. وی می‌نویسد:
تصحیح علامه، اجتهادی از ایشان است و ما ملزم به تبعیت اجتهادات وی نیستیم.^{۵۰}
و در جای دیگر می‌گوید:

أما تصحیح العلامة أو غیره للطریق فهو اجتهاد منه^{۵۱}
لذاست که ایشان هنگام بررسی اعتبار یا عدم اعتبار توثیقات متأخرین، پس از ذکر ادله و مثال‌های مختلف می‌نویسد:

و علیه، فلا یعمد بتوثیقاهم بوجه من الوجوه.^{۵۲}

مرحوم کلباسی نیز مؤید این مطلب است:

و التحقیق أن یقال : إنه لا حاجة إلى توثیقاه غالباً، كما لا وثوق إليها کل الوثوق.

و در ادامه به ذکر دلیلی متقن برای این نظریه می‌پردازد. می‌نویسد:

فلأن كثيراً من توثیقاه، مبنیة علی الاجتهاد فی ترجیح الأفتوال فی الأحوال، و تمیز المشتركة فی الأشخاص.^{۵۳}

مرحوم تفرشی (صاحب نقد الرجال) و استادش شیخ تستری نیز از کسانی‌اند که علامه مامقانی، قول به عدم اعتبار را به ایشان نسبت داده است.

۳. بین نظریه اعتبار و نظریه عدم اعتبار توثیقات متأخرین، نظریه‌ای دیگر مطرح شده و آن این‌که: گرچه این توثیقات، وثاقت راوی را نمی‌رساند، ولی موجب حُسن حال راوی و در نتیجه حَسَنه شدن روایت می‌شود. یکی از مؤلفین در این زمینه می‌نویسد:

و ثبت وثاقت الراوی أو « حُسن حاله » بنص احد اعلام المتقدمین عن زمن الشیخ الطوسی، کالشیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب و ابن داود و علامه حلی و ...^{۵۴}

۴۹. الرجالیة، ص ۶۶ - ۶۸

۵۰. مرحوم خوبی علت این ادعایشان را این‌گونه توضیح می‌دهد: « فالشیخ قدس سره هو حلقة الاتصال بین المتأخرین و أرباب الأصول التي أخذ منها الكتب الأربعة و غيرها، و لا طریق للمتأخرین إلى توثیقات رواتها و تضمیهم غالباً إلا الاستنباط و إعمال الرأی و النظر » (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۳).

۵۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵۲. لازم به ذکر است که ایشان یک دسته از توثیقات این گروه از دانشمندان را معتبر می‌شمرد؛ آن هم توثیقات ایشان در حق هم‌عصران خود و یا عالمانی که در عصری نزدیک به عصرشان زندگی می‌کرده‌اند. چرا که این نوع توثیق، مبتنی است بر حس و مشاهده (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۵).

۵۳. المقال فی علم الرجال، ج ۱ ص ۲۲۳ - ۲۳۱.

در سطور پیشین نیز گذشت که برخی از دانشمندان رجالی، تصحیحات علامه حلی را موجب حُسن حال راوی می‌دانستند.

ریشه اختلاف

برای پی بردن به ریشه اختلاف، باید به سراغ مبانی اصلی این عالمان رفت. اصلی‌ترین مبنایی که یک عالم رجالی اتخاذ می‌کند، «دلیل حجیت قول رجالی» است؛ به این معنا که چرا و از چه بابی می‌توان به اقوال علمای رجال استناد و اعتماد کرد؟

علمایی که به توثیقات متأخرین اعتباربخشی کرده‌اند، معمولاً دلیل حجیت قول رجالی را یا از باب «خبره بودن ایشان» می‌دانند و یا از باب «وثوق و اطمینان به اقوال آنها» می‌پندارند. برخی نیز از باب «انسداد» بدان تمسک کرده‌اند.

آن دسته از علمایی که توثیقات متأخرین را نامعتبر شمرده‌اند، (از جمله آیه‌الله خویی) یا اعتبار نظر رجالی را به جهت «خبر واحد» می‌دانند و می‌گویند:

همچنان که خبر واحد در احکام با سند معتبر حجیت دارد، خبر واحد در موضوعات هم حجیت دارد. رجالیان در واقع از حال راویان خبر می‌دهند. این اخبار، فقط از آن جهت که از سوی افراد نقه و مورد اعتماد نقل می‌شود، دارای اعتبار است.^{۵۵}

و یا مثل مؤلف کتاب *تهذیب المقال* که استناد رأیش در عدم اعتبار توثیقات متأخرین را ناشی از اختلاف مبنایش در حجیت قول رجالی اعلام می‌دارد:

و قد مر سابقاً أن الرجوع إلى أصحاب الرجال إنما هو من باب الرواية لا الرجوع إلى أهل الخبرة

و یا این که، عدم اعتبار توثیقات متأخرین را به جهت عدم اطمینان کافی به اقوالشان می‌دانند. گروهی هم که اعتبار قول رجالی را از باب «شهادت» می‌داند، از آنجا که در شهادت «عن حس» بودن لحاظ شده، لذا اقوال علمای متأخر در حق راویان و کسانی که سالها پیش از ایشان می‌زیسته‌اند، از آنجا که «عن حدس» است، لذا اعتباری ندارد. افزون بر آن، تعدد شاهد نیز باید در آن لحاظ گردد. تقریر فوق را مرحوم ملاعلی کنی در کتاب خویش چنین متذکر می‌شود:

تصحیح برخی علما، خصوصاً موقعی که از اهل رجال و صاحب‌نظر در آن علم باشد، یا از باب شهادت است و یا روایت. حال اگر از باب شهادت باشد، از آنجا که نظری اجتهادی است و تعیین مشهود به در شهادت ممتنع است، اعتباری ندارد.

۵۴. المدخل إلى علم الرجال والدرایة، ص ۸۳.

۵۵. مرحوم خویی در توضیح این مبنا چنین می‌نویسد: «از آنجا که سلسله روایت کردن بعد از عصر شیخ طوسی منقطع شد و عالمان پس از ایشان، برای ذکر طرقشان به صاحبان اصول و کتب، طرقشان به شیخ طوسی را ذکر می‌کردند و این شیخ طوسی بود که در تمامی طرق قرار داشت. حال اگر یکی از متأخرین سخنی را نقل کند یا موضعی را اتخاذ نماید، دو حالت پیش می‌آید: یا شیخ در طریق آن قرار دارد و در نتیجه در جریان آن سخن یا روایت است، در این صورت سخن آن عالم، همان سخن شیخ طوسی است، نه حرف تازه‌ای. و یا این که شیخ طوسی در این طریق نیست و سخن وی متفاوت با جناب شیخ است. که این نشان از این دارد که این خبر، نامعتبر است و سلسله‌اش منقطع» (معجم رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۳، با کمی تصرف).

و اگر از باب روایت باشد، آن نیز موقعی معتبر است که اجتهادی نباشد. ولی در اینجا جز اجتهاد چیزی نیست.

سپس در تأیید عدم اعتبار این قاعده و ذکر ادله بر تثبیت آن، به اجتهادی بودن اقوال متأخرین اشاره کرده و چنین می‌نگارد:

أَنْ أَغْلِبَ التَّصْحِيحَاتِ مِنْ بَابِ الاجْتِهَادِ الظَّنِّي مضافاً إلى ما يري من كثرة اختلافهم في التصحيح فأى فرق بين الظن الحاصل من اجتهاد الغير في التصحيح والتضعيف واجتهاده في الأحكام فكيف يكتفى المخالف بأحدهما دون الآخر؟! و من هنا أمكن تقرير دليل آخر على المنع على هذا الفرض وهو أن الظن الحاصل من اجتهاد الغير ولو كان مستقراً فهو مثل الظن القياسي ونحوه الممنوع عن العمل به مع فرض الانسداد و ذلك لمصبرهم إلى عدم اعتبار الظن الحاصل من اجتهاد الغير في حق غيره^{۵۶}.

البته ایشان در پایان، یک کاربرد برای این تصحیحات ذکر می‌کند و می‌گوید:

تمام مباحثی که در منع مراجعه و استناد به «تصحیح غیر» گفتیم، همه در مواردی است که دسترسی به منابع رجالی داشته باشیم و در این زمینه مانعی وجود نداشته باشد. ولی در غیر این صورت، مثلاً وقتی که شخصی در زندان به سر می‌برد و امکان بهره‌مندی از منابع رجالی برایش وجود ندارد، می‌توان «تصحیح غیر» را جانشین مراجعه به منابع رجالی دانست، همانند جانشینی خاک از آب برای وضو.^{۵۷}

مهم‌ترین دلیلی که مخالفان بدان استناد کرده‌اند، تفاوت معنای «صحیح» نزد علامه حلی است، با آنچه که متأخران می‌پندارند.^{۵۸}

از جمله کسانی که در پی وارد آوردن این اشکال، اعتبار «تصحیحات علامه حلی» را زیر سؤال برده‌اند، مرحوم مامقانی، آیه‌الله خویی، وحید بهبهانی، و مرحوم کلباسی هستند. کلباسی در *رسالة الرجالية* خود، می‌نویسد:

علامه در اکثر موارد، تصحیحاتش را بر مشرب قدما انجام می‌داد، یعنی صحیح را بر حدیثی اطلاق می‌کرد که اطمینان به صدورش از راه‌های گوناگونی که ذکر کردیم، ایجاد شود. لذا نمی‌توان از آن در اثبات عدالت راوی استفاده کرد.

مامقانی نیز در ذکر اقوال و اختلافات، به این اشکال اشاره دارد. البته وی آن را به صورت «قول به تفصیل» بیان می‌دارد. وی می‌گوید:

اگر این احتمال وارد شود که صاحب تصحیح، صحت سند را از قواعد دیگری گرفته باشد. مثلاً روایت‌کننده از راوی مورد نظر، از کسانی باشد که «اجتمعت العصابة علیه» و یا از کسانی که «لا یروون و لا یروون الا عن ثقة»، در این صورت، دیگر نمی‌توان به تصحیحات آن عالم عمل کرد.

۵۶. در این بحث در پی نقد و بررسی ادله حجیت رأی رجالی نیستیم و به ذکر همین مقدار بسنده می‌نماییم. غرض از ذکر این اقوال، پی بردن به ریشه اختلاف در بحث «اعتبار توثیقات متأخرین» است.

۵۷. *المقال فی علم الرجال*، ص ۷۲ - ۷۳.

۵۸. اینجاست که موافقان نیز وجود آن را شرط پذیرش این مبنا قرار داده‌اند.

مرحوم خوینی می‌گوید:

صحیح از منظر اعلام مذکور، معنای قدمایی آن است نه اصطلاح متأخری آن هذا
بالإضافة إلى تصحيح ابن الوليد و أضرا به من القدماء، الذين قد يصححون بصحة رواية ما،
أو يعتمدون عليها من دون تعرض لوثاقة رواها.

مرحوم بهبهانی چنین اشکالی را بر این قاعده وارد کرده است: علامه حلی، اصطلاح صحیح را فقط
برای ثقات به کار نبرده‌اند؛ همچنان که مواردی این چنین یافت شده است.^{۵۹}

بررسی دقیق اصطلاح «صحیح» از دیدگاه علامه حلی

سؤالی که به ذهن خطور می‌کند، این است که: اگر چه واضح تقسیم‌بندی جدید احادیث به چهار دسته: صحیح، حسن، موثق و ضعیف، سید بن طاووس و شاگردش علامه حلی بوده‌اند، ولی آیا خود این بزرگواران در تألیفات خویش بر همین مشرب (طریقه متأخرین) سیر کرده‌اند و یا به دلیل این که فاصله زیادی از دوران متقدمین نگرفته بودند، لذا استفاده از اصطلاحات قدیمی همچنان مرسوم بوده و ایشان نیز در نوشته‌های خویش به کار می‌برده‌اند؟

برای مشخص شدن این مسأله مهم، نیاز به دقت در آثار علامه حلی (رجالی و غیر رجالی) و اصطیاد این معناست.

البته لازم به ذکر نیست که تمام این سؤالات از اینجا ناشی می‌گردد که آیا جناب علامه، تعریفی از حدیث «صحیح» طبق دیدگاه خویش ارائه کرده است، یا این که این، مطلب مشهوری است که به ایشان منتسب است؟ اگر علامه حلی در یکی از کتب فعلی خود به این مطلب اشاره می‌کرد و مطلب را تثبیت می‌کرد، این اختلافات در بیان دیدگاه ایشان وجود نداشت!

گرچه برای تأیید این معنا می‌توان مؤیداتی از کتب فقهی علامه پیدا کرد که ایشان در آن کتب، صحیح را در معنای متأخری آن به کار برده باشند؛ یعنی سندی که تمامی روایانش عادل امامی باشند؛ از جمله: علامه حلی در ترجمه لیث بن البختری روایتی را از قول کشی نقل می‌کند با این سند: «عن حمدويه بن نصير عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن جميل بن دراج» و در آخر می‌نویسد: «و هو عندي ثقة و الذي أعتد عليه قبول روايته، للحديث الصحيح الذي ذكرناه أولاً»^{۶۰} با نگاهی به وضعیت وثاقت روایان این سند، می‌بایم که تمامی این افراد، عادل امامی هستند و این با معنای متأخری

۵۹. مقابل این اشکال، برخی از علما به جواب از این آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله محدث نوری به تقریر اشکال پرداخته و سپس جواب از آن را عهده‌دار می‌گردد، وی می‌نویسد: «اگر بگوییم که: گاهی اوقات مراد از حدیث صحیح، حدیث معمول به است. همان گونه که علامه در المختلف به حدیث عبدالله بن بکیر اصطلاح صحیح را اطلاق کرده در حالی که وی فطحی‌مذهب است. در این صورت، توصیف حدیثی به «صحیح»، دلالت بر مطلوب ما نمی‌کند؛ چرا که این وصف، فقط این مطلب را می‌رساند که به این روایت عمل می‌شود و نه چیز دیگر». سپس خود، به بیان جواب از این اشکال می‌پردازد و می‌نویسد: «در جواب می‌گویم: آنچه که بین شیمه متداول است و هنگامی که به صورت مطلق و بدون قرینه آورده می‌شود این است که صحیح بر همان معنای اصطلاحی خودش بار می‌شود. و استعمالش در غیر معنای اصطلاحی‌اش، احتیاج به قرینه دارد» (غایمه/المستدرک، ج ۴، ص ۳۹۷). البته در جواب محدث نوری باید متذکر شد، همان گونه که در پی می‌آید، قرائن فراوانی ارائه می‌گردد که علامه حلی، صحیح را در غیر معنای اصطلاحی‌اش استعمال کرده است، بلکه ایشان معنای اصطلاحی «صحیح» را معنای قدمایی‌اش می‌پنداشته است.

۶۰. خلاصه الاقوال، ص ۱۳۷.

صحیح مطابق است؛ ولی به مواردی متعدد برمی‌خوریم که ایشان «حدیث صحیح» را در معنای قدمایی آن به کار برده‌اند و نه اصطلاح جدیدش؛ از جمله: علامه در *مختلف الشیعة* می‌نویسد:

احتج الشيخ على الأول بما رواه إسماعيل الجعفي، عن الباقر عليه السلام... وكذا في رواية أبي الصباح الكناني، عن الصادق عليه السلام. والجواب: بعد صحة السند أنها يدلان على الجواز ونحن نقول به.^{۶۱}

با مشاهده این روایات در کتب معتبر حدیثی می‌یابیم که اصل سند این دو روایت چنین است:
سند اول: الحسين بن سعيد، عن أحمد بن عبد الله القروي، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام...^{۶۲}

سند دوم: محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام...^{۶۳}

همان گونه که می‌بینیم، علامه در *المختلف* این دو روایت را صحیح دانسته، در حالی که احمد بن عبدالله القروي در سند اول مجهول است و هیچ یکی از کتب رجالی نامی از وی نیابوده‌اند. در کتب حدیثی شیعه فقط سه روایت از او نقل شده است. در سند دوم، محمد بن الفضیل بن کثیر الصیرفی نه تنها توثیق ندارد، بلکه شیخ طوسی تصریح به ضعف وی کرده و در دیگر کتب، رمی به غلو شده است. جالب اینجاست که خود علامه در *الخلاصة* نیز وی را تضعیف کرده است. پس با این حساب، هر دو روایت از منظر متأخران ضعیف است و نه صحیح!
دوباره در همان کتاب می‌خوانیم:

واحتجا بما رواه أبو بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الخروج إذا دخل رمضان... والجواب: بعد صحة السند أنه محمول على الاستحباب.^{۶۴}

سند روایت چنین است: الحسين بن سعيد عن القاسم، عن علي، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام...^{۶۵}

در حالی که قاسم - که همان قاسم بن محمد الجوهري است - نه تنها توثیق صریحی ندارد، بلکه واقفی است و علامه نیز در *الخلاصة* به این مطلب اشاره کرده است. پس روایت یا ضعیف است و یا (در صورت توثیق قاسم از دیگر طرق) موثق!

علامه در دیگر کتاب فقهی خود *منتهی المطلب* چنین می‌نگارد:

عن محمد بن مسلم، عن أبي عليه السلام... لأننا نقول بعد تسليم صحة السند: إنها حديثان ضعيفان، لعدم اعتضادهما بغيرهما، وبعمل الأصحاب، ومنافات باقى الروايات لها.

۶۱. *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۶۲. *تهذیب الاحکام*، ج ۳، ص ۱۳۲، ج ۲۰.

۶۳. همان، حدیث ۲۲.

۶۴. *مختلف الشیعة*، ج ۳، ص ۴۸۱.

۶۵. *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۲۵۳، ج ۱.

سند روایت این چنین است: محمد بن علی بن محبوب [ضمیر]، عن أحمد بن الحسن، عن الحسين، عن فضالة، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر علیه السلام...^{۶۶}

گرچه این روایت، صحیح است، ولی همان گونه که می بینیم، علامه حلی به صرف این که روایت به وسیله دیگر روایات تأیید نشده و عمل اصحاب پشت آن نیست و منافات با باقی روایات باب دارد، آن را «ضعیف» شمرده است؛ یعنی صحیح و ضعیف را طبق مشرب قدما قلمداد کرده است. و نیز، در *تحریر الاحکام الشرعیة*، می نویسد:

و فی - الصَّحیح، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن الصادق علیه السلام تعوذوا بالله من غلبة الدین و غلبة الرجال و بوار الإثم.^{۶۷}

حال آن که در سند، شخص سهل بن زیاد قرار دارد^{۶۸} که علامه حلی، ضمن تضعیف وی، نامش را در *خلاصة الاقوال* در القسم الثاني آورده است؛ همان بخشی که درباره اش چنین می نویسد: «و هذا القسم مختص بذكر الضعفاء و من أرد قوله أو أقف فيه» (ص ۱۹۷). علامه در ترجمه سهل، تضعیفات متناسبی از نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری و دیگران آورده است.^{۶۹}

ولی با وجود تمام این مؤیدات، از این مطالب نمی توان چنین استفاده ای کرد که تصحیح علامه نسبت به طرقی که در *الخلاصة* ذکر کرده، با توجه به معنای قدمایی «حدیث صحیح» بوده و نه معنای متأخری آن؛ چرا که طبق ترجمه جناب علامه در *الخلاصة* نسبت به خود، ایشان کتب مذکور را سال ها قبل از کتاب *الخلاصة* تألیف کرده بودند. و لذا ممکن است که از زمان تألیف کتاب هایی چون *منتهی المطلب*، *مختلف الشیعة* و *تحریر الأحکام*، تا زمان تألیف *خلاصة الاقوال*، تغییر نظرهایی برایشان رخ داده و از نظرشان برگشته باشند، در آنها بر مشرب قدما سیر کرده، ولی در *خلاصة الاقوال* طریقه متأخرین را اختیار کرده باشند!^{۷۰}

اما با وجود این توجیه نیز نمی توان علامه را از این نسبت تبرئه کرد؛ چرا که با کنکاشی در نظریات دیگر دانشمندان شیعه، می یابیم که ایشان، سخن سابق را تأیید کرده اند و مشرب علامه را مشرب قدمایی می دانند. مرحوم محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) در شرح *مشيخة التهذيب* می گوید:

إن العلامة وإن ذكر القاعدة فی تسمية الأخبار بالصحيح والحسن والموثق، فكثيراً ما يقول و يصف على قوانين القدماء، والأمر سهل. و اعترض عليه كثيراً بعض الفضلاء؛ لفغلة

۶۶. *التهذيب*، ج ۲، ص ۶۲ ح ۲۲۲.

۶۷. *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶۸. سند روایت این گونه است: «حدیث من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن ابي جندب الله علیه السلام...» (کتابی، ج ۵، ص ۹۲).

۶۹. *خلاصة الاقوال*، ص ۲۲۸، الباب السابع فی الأحاد، رقم ۲.

۷۰. وقتی که علامه حلی در کتاب رجالی اش به ترجمه خود می پردازد، این گونه توضیح داده، این کتاب ها را برای خویش برمی شمرد: «الحسن بن یوسف بن علی بن مطهر، له کتب: کتاب *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، ذکرنا فيه جميع مذاهب المسلمين فی الفقه و رجحنا ما منتهده بعد إبطال حجج من خالفنا فيه، یتم هملنا منه إلی هذا التاريخ و هو شهر ربیع الآخر سنة ۶۹۳.. کتاب *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة* استخراجنا فيه فروعا لم نسبق إليها مع اختصاره. کتاب *مختلف الشیعة* فی أحكام الشریعة ذکرنا فيه خلاف علماتنا خاصة و حجة كل شخص و التراجع لما نصیر إليه...» (*الخلاصة*، ص ۴۵، رقم ۵۲). ایشان در ادامه، هفتاد کتاب برای خویش ذکر می کند. این، حاکی از آن است که کتاب حاضر از پختگی علمی برخوردار است و بعد از تألیف کتب بسیار (از جمله سه کتاب فوق)، به نگارش این اثر روی آورده است.

عن هذا المعنى، ولا مجال للحمل على السهو؛ لأنه إنما يتأتى فيها كان مرة أو مرتين مثلاً، وأما ما كان في صفحة واحدة عشر مرات مثلاً، فلا يمكن أن يكون سهواً^{۷۱}.

محقق کلباسی نیز در *الرسائل الرجالية* نیز این اشکال را نقل کرده، ولی جوابی از آن نمی‌دهد. وی می‌نویسد:

علامه در اکثر موارد تصحیحاتش را بر مشرب قدما انجام می‌داد، یعنی صحیح را بر حدیثی اطلاق می‌کرد که اطمینان به صدورش از راه‌های گوناگونی که ذکر کردیم، ایجاد شود. لذا نمی‌توان از آن در اثبات عدالت راوی استفاده کرد.

ایشان در جای دیگر از کتاب، اشتباهات علامه را شاهدهی بر اثبات این معنا می‌داند که علامه تصحیحاتش را بر طبق مشرب قدما انجام می‌داده است:

از دیگر ادله بر این که علامه طرق شیخین را از باب صحیح قدمایی تصحیح کرده، این است که در بیش از بیست جا از کتاب *خلاصة الاقوال* حکم به حسن بودن طریقی داده که در بردارنده ابراهیم بن هاشم القمی است. در حالی که در فائده هشتم کتابش حکم به صحت سه طریق داده که راوی مذکور (ابراهیم) را در بردارد. و همین است که موجب وهن و سستی در تصحیحات علامه در *الخلاصة* شده است؛ چرا که از این قبیل اشتباهات در آن زیاد به چشم می‌خورد.^{۷۲}

جهت تأیید دیدگاه علما در این خصوص، در این دو جمله علامه در *الخلاصة* بیانیدشید:

طریق ابن بابویه الی ... أبي مریم الأنصاری صحیح و إن كان فی طریقه أبان بن عثمان و هو فطحی^{۷۳}.

«طریق ابن بابویه الی ... معاویة بن شریح و إلی سماعة، صحیح» در صورتی که می‌دانیم در طریق مذکور، «عثمان بن عیسی» قرار دارد که وی، واقفی و از سردمداران این جریان است. چطور می‌شود که شخصی غیر امامی در سندی قرار گیرد، ولی آن سند همچنان صحیح باشد؟! این مطلب نشان‌گر آن است که علامه، همچنان «صحیح» را در معنای سابق خویش به کار می‌برده است.

این که با وجود راویان مجهول بسیار در طرق تصحیح شده، علامه، حکم به صحت آنها داده، دیگر مؤیدی است که می‌توان از آن برداشت کرد که ایشان، صحیح را در معنای قدمایی‌اش استعمال کرده است، نه معنای اصطلاحی‌اش.

سومین اشکالی که به این قاعده وارد می‌شود، این است که در میان این طرق، حتماً اشخاص مجهولی وجود دارند. پس با وجود این دسته، چگونه می‌توان حکم به وثاقت طریق کرد؟! در توضیح

۷۱. *روضة المتقین*، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۷۲. *الرسائل الرجالية*، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷۳. گرچه علامه حلی در این قسمت، نسبت فطحی بودن را به ابان بن عثمان داده است، ولی می‌بینیم که ایشان در ترجمه ابان، وی را ناووسیه دانسته است. آنجا که می‌گوید: «کان أبان من الناووسية ... فالأقرب عندی قبول روايته و إن كان فاسد المذهب» با نگاهی به کتب رجالی درمی‌یابیم که هیچ کدام از رجالیون شیعه، نسبت فطحی بودن را به ابان بن عثمان نداده‌اند و تنها مرحوم کشی است که در این عبارت، وی را ناووسی خوانده است: «کان أبان من أهل البصرة و كان مولی بجيلة و كان يسكن الكوفة و كان من الناووسية» (*رجال الکفنی*، ص ۳۵۲) که به احتمال زیاد در این عبارت تصحیف رخ داده است. عدم ذکر چنین نسبتی از سوی رجالیون بزرگی چون نجاشی و شیخ طوسی، و همچنین روایات وی از امام کاظم علیه السلام مؤید این مطلب است.

مطلب، می‌گوییم؛ چطور می‌شود گروهی از راویان، برای علمای متقدم - که به عصر ائمه و روایت نزدیکتر بوده و امکان دست‌یابی به منابع روایی و رجالی اولیه برایشان میسر بود و هم در رجالی، خبره‌تر بوده‌اند - مجهول بوده، ولی علامه حلی شرح حال آنها را دانسته، آنها را کاملاً شناخته است، به طوری که حکم به وثاقت ایشان می‌نماید؟ پس، این امر، خود نشان از آن دارد که علامه حلی، برای تصحیح این اسناد، از قرآینی کمک گرفته است؛ قرآینی که بدون نیاز به دانستن وثاقت تک تک راویان، اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام را برایمان ایجاد نماید. این، همان معنای «صحیح قدمایی» است.

صاحب *سماء المقال* نیز می‌گوید:

و یضعف حدیث تصحیح العلامة، بأن مقتضی صریح کلام العلامة، اختلاف حال رجال الطرق وأنهم بین مجاهیل وغیرهم، وأنه جری علی تصحیح طرق الشیخین فیما لم یکن رجال الطرق من المجاهیل، فکیف یصح الحکم بوثاقه رجال الطرق علی الإطلاق.^{۷۳}

یکی دیگر از علل ردّ توثیقات و تصحیحات علامه حلی، اشتباهات زیادی است که ایشان در ترجمه راویان مرتکب شده‌اند. و طبق قاعده «إذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال» دیگر نمی‌توان، بر نظریات علامه پافشاری کرد. پر واضح است که کثرت تصانیف و اشتغالات بسیار، دقت در ایراد مطالب علمی را تا حدودی پایین می‌آورد. لذاست که در تعارض رأی مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در توثیق یا تضعیف یک راوی، معمولاً سخن نجاشی مقدم می‌شود؛ چرا که تخصص وی، رجالی بوده و شیخ، در تمامی وادی‌های علمی قلمزنی می‌کرده است.

علامه بهبهانی ضمن تعلیقاتش بر *منهج المقال* در ترجمه «بریدین معاویه» چنین می‌نویسد:

أن العلامة كان قليل التأمل؛ لكثرة تصانیفه وسائر أشغاله، فلا وثوق بتوثيقاته فضلاً عن تصحیحاته.^{۷۴}

مرحوم کلباسی نیز در *سماء المقال* در خصوص اشتباهات علامه حلی در *خلاصة الاقوال* چنین می‌نویسد:

إنه قد وقع له في الخلاصة، اشتباهات متوفرة، ولا وجه لكثير منها، إلا قلة التأمل وشدة العجلة، كما هي طريقتة المستقرة في مصنفاته المتكثرة.

در ادامه، به عنوان نمونه به یکی از اشتباهات غریب ایشان اشاره می‌کند، سپس می‌نویسد:

فوقع منه سهو في سهو . وبالجمله : إنه قد وقع منه الاشتباه والاختلاف في غير مورد^{۷۵}

شیخ حسن (پسر شهید ثانی) یکی از موجبات وقوع اشتباهات در آرای علامه را تقلید فراوان و کمی مراجعه به اقوال بزرگان، دانسته است:

و هو من آثار التقليد، وقلة المراجعة، نظرا إلى اضطراب كلماته في مستند توثيقاته . فتارة : يوثق لتوثيق النجاشي، أو نظيره، وإن ضعفه ابن الفضائري . وأخرى : يتوقف لكلام ابن الفضائري، وإن وثقه النجاشي.^{۷۶}

۷۴. *المقال في علم الرجال*، ج ۲، ص ۴۱۷.

۷۵. *تعلیقات الوحيد علی منهج المقال*، ص ۶۶.

۷۶. *سماء المقال*، کلباسی، ص ۳۳۱، المبحث الثالث: «ما وقع في الخلاصة من الاشتباه».

سید تفرشی نیز در این مورد، به یکی از اشتباهات علامه در *الخلاصة* اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: علامه حلی ذیل ترجمه حذیفه بن منصور بن کنیر، با وجود این که نجاشی و شیخ مفید وی را صراحتاً توثیق کرده‌اند و کنی روایاتی در مدح وی آورده، می‌نویسد: «والظاهر عندی التوقف فیہ، لما قاله هذا الشيخ (ابن غضایری)، ولما نقل عنه أنه كان والیا من قبل بنی أمیة، ویبعد انفکاکه عن القبیح» و در توجیه تضعیفش به سخن ابن غضایری و این که از جانب بنی‌امیه والی یکی از شهرها بوده استناد کرده است.

سپس این چنین ادامه می‌دهد:

در حالی که عبارت ابن‌غضایری چنین است: «حدیثه غیر نقی، یروی الصحیح والسقیم، وأمره ملتبس، ویخرج شاهدا» و همان‌گونه که مشخص است، این عبارت نصّ در تضعیف نیست. از دیگر سوی، نسبت ولایت از جانب بنی‌امیه، اگر ثابت شود، هیچ دلالتی بر عدم توثیق ندارد؛ چرا که جمعی از ثقات از جانب مخالفان، والی شهرها بوده‌اند.^{۷۸}

کلباسی پدر در رسائل *الرسائل الرجالية*، برای اثبات این معنا، به ذکر نمونه‌ای اکتفا کرده است. وی می‌گوید:

از دیگر ادله بر این که علامه طرق شیخین را از باب صحیح قدمایی تصحیح کرده، این است که در پیش از بیست جا از کتاب *خلاصة الاقوال حکم به حسن بودن طریقی* داده که دربردارنده ابراهیم بن هاشم القمی است؛ در حالی که در فائده هشتم کتابش حکم به صحت سه طریق داده که راوی مذکور (ابراهیم) را دربردارد. و همین است که موجب وهن و سستی در تصحیحات علامه در *الخلاصة* شده است؛ چرا که از این قبیل اشتباهات در آن زیاد به چشم می‌خورد.^{۷۹}

جالب است که در باره علامه چنین گفته شده:

وكان تجدید النظر لم یکن من عاداته، كما لا یجفی علیالمتبع.^{۸۰}

بعد از ذکر این چهار اشکال، که نمی‌توان برای آنها پاسخی یافت، به ذکر پنج اشکال دیگر می‌پردازیم که ایرادات واردی نیست و از هر کدام به نحوی پاسخ داده شده است. این اشکال از سوی فرزند شهید ثانی (محقق شیخ حسن) مطرح شده است، مبنی بر این که: از آنجا که علامه حلی به وسیله این تصحیح، به تنهایی، به توثیق و تعدیل یک راوی پرداخته است و در برخی

۷۷. این ایراد شیخ حسن، وارد نیست و قابل دفاع است. محقق کلباسی در این زمینه چنین می‌نویسد: «الظاهر أن الاختلاف، بواسطة اختلاف الموارد، وتماضد أقوال الموثقین فی موضع دون آخر، فجری علی التقدیم تارة، وعدمه أخرى، كما هو طريقة الاجتهاد، وترجیح الأقوال، فتأمل.» (سماة المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲۳۱).

۷۸. نقد الرجال، ص ۸۳.

۷۹. الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۳۵۲.

۸۰. المولوة البحرین، ص ۲۳۶.

موارد، کسی همراهی‌اش نکرده است، بنابراین، قولش برای کسی که تعدّد را در تعدیل، شرط بدانند، حجت نیست؛ چرا که تعدیل، در واقع، شهادت بوده و تعدّد شاهد در شهادت، از مسلمات است.

در پاسخ به این اشکال، باید گذرا به تفاوت مبنا در «حجیت قول رجالی» اشاره کرد. گرچه اقوال مختلفی در این بین مطرح شده است، ولی آنچه صواب است و به واقع، نزدیکتر، این است که حجیت این توثیقات را از باب «وثوق و اطمینان به اقوال ایشان» بدانیم، نه از باب «شهادت». مرحوم ابوالهدی کلباسی در پاسخ به این اشکال، چنین می‌گوید:

یظهر من المحقق الشيخ حسن، القول بعدم لوجهین. أحدهما : و هو ممن یری الاكتفاء بتعدیل الواحد، فلا یعتبر تزکیته عند من یشرط التعدد ... و یضعف بما ثبت من أن التوثیقات، من باب الظنون الاجتهادیة ولا مجال لكونها من باب الشهادة فیکتفی فیها بتزکیة العدل الواحد^{۸۱}.

ششمین اشکال بر اعتبار «تصحیحات علامه» ایرادی است که مرحوم خوئی و قبل از او، فاضل کاظمی صاحب *تکملة الرجال* وارد آورده است. علامه خوئی قایل است که اعلام مذکور (متأخرین از جمله علامه حلی) اصالة العدالة‌ای هستند و به صرف دست نیافتن به قدح راوی، حکم به وثاقت وی می‌کرده‌اند. ایشان می‌نویسد:

إن اعتماد ابن الولید أو غیره من الأعلام المتقدمین فضلاً عن المتأخرین علی رواية شخص و الحكم بصحتها لا یكشف عن وثاقة الراوی أو حسنه، و ذلك لاحتمال أن الحاکم بالصحة یعتمد علی اصالة العدالة، و یری حجیة کل رواية یریها مؤمن لم یظهر منه فسق، و هذا لا یفید من یعتبر وثاقة الراوی أو حسنه فی حجیة خبره.^{۸۲}

و نیز محقق کاظمی می‌نویسد:

وانت تعلم أنه لامستند له سوی حسناً لظننا بالمشایخ، و هذا القدر لا یصلح مستندا شرعياً.^{۸۳}

در نقد و بررسی و جواب از این اشکال این گونه می‌گوییم: یکی از مبانی رجالی علامه حلی - که از برخی سخنان او در خلاصه *الاقوال* به دست می‌آید - این است که با احراز شهرت شخص و معروف بودن او نزد رجالیان از یک سو، و عدم نقل جرح و مذمتی درباره او از سوی دیگر، به مقبول بودن و حجت بودن روایت وی (در صورت نداشتن معارض) حکم می‌دهد. او در شرح حال احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبد الله، ضمن عباراتی که به شیوه معمول خود از نجاشی گرفته، می‌گوید:

من أهل قم کان من أهل الفضل و الأدب و العلم ... و له كتب عدة لم یصنف مثلها و کان إسماعیل بن عبد الله من أصحاب محمد بن أبی عبد الله البرقی و من تأدب علیه ... هذا

۸۱. *المقال فی علم الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۳۱.

۸۲. *معجم رجال الحدیث*، خوئی، ج ۱، ص ۷۱ (مقدمه کتاب).

۸۳. *تکملة الرجال*، ج ۱، ص ۱۶۷، به نقل از *خالصه المستدرک*، ج ۴، ص ۳۹۳.

خلاصة ما وصل إلینا فی معناه و لم ینص علماؤنا علیه بتعدیل و لم یرو فیہ جرح؛ فالأقوی
قبول روایتہ مع سلامتها من المعارض

ولی اگر دقت بیشتری صرف نماییم، می‌یابیم که این مبنا، غیر از مبنای ساده «أصالة العدالة» است که احیاناً به برخی از قداما هم نسبت می‌دهند. در این مبنا در واقع، شهرت داشتن و معروف بودن شخص در نزد آشنایان با رجال، تراجم و سند احادیث، نقش مهمی دارد. اگر چنین شهرتی نباشد، به صرف در دست نبودن جرحی درباره شخص، نمی‌توان به عدالت یا وثاقت او حکم داد. یک شاهد برای این که مبنای علامه حلّی در این موارد، همان اصالة العدالة نیست، سخنی است که در باره برخی از روایان دیگر دارد. وی درباره حسن بن سیف بن سلیمان تمّار، چنین می‌نویسد:

قال ابن عقده: عن علی بن الحسن أنه ثقة قليل الحدیث. و لم أقف علی مدح و لاجرح من طرقتا سوی هذا و الأولى التوقف فیما ینفرد به حتی تثبت عدالته.

در این جا اصل را بر عدم عدالت چنین شخصی قرار می‌دهد با وجودی که توثیق او را هم از ابن عقده به نقل از علی بن حسن بن فضال نقل می‌کند که البته ظاهراً به دلیل امامی نبودن این دو، به قول آنها اعتماد نمی‌کند. آنچه وضعیت این شخص را با راوی قبلی که اصل را بر عدالت او قرار داد، متفاوت می‌کند، همان شهرت داشتن و معروف بودن راوی قبلی است که این شخص، فاقد آن است. و یا وقتی به بررسی شرح حال احمد بن الحسن بن اسماعیل بن شعیب می‌پردازد، با وجود این که نجاشی به توثیق وی پرداخته، ولی باز هم علامه به خاطر واقفی بودن وی، حکم به توقف در روایاتش می‌دهد.^{۸۴}

نگاه آماری

با نگاهی به توثیقات و تضعیفات علامه در *الخلاصة*، به مواردی برمی‌خوریم که شبهه «أصالة العدالة‌های» بودن علامه را کاملاً طرد می‌کند. گرچه ایشان در ۲۲ مورد حکم به مقبول‌الروایة بودن یک راوی می‌دهد و می‌نویسد: «الاقوی یا الاقرب یا الارجح عندی قبول روایتہ» یا «الارجح قبول قوله» و یا «هذا الرجل عندی مقبول الروایة»، ولی اولاً در بسیاری از موارد به ذکر دلیل بر نظر خود اقدام ورزیده، مثلاً در ترجمه ابراهیم بن هاشم که می‌گوید:

«و الأرجح قبول قوله» قبلش این ادله را برای توثیقش متذکر می‌شود: «۱. أصحابنا یقولون: إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم، ۲. هو تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضاؑ. ۳. لم أقف لأحد من أصحابنا علی قول فی القدرح فیہ و لا علی تعدیله بالتخصیص، ۴. الروایات عنه کثیرة.

ثانیاً از طرف مقابل، در ۵۸ مورد حکم به توقف در روایات شخصی را صادر کرده است. با عباراتی چون: «الأولی عندی التوقف عن روایتہ» و «و الأقوی عندی التوقف فیما یرویه هؤلاء» و «الأولی التوقف فیما ینفرد به حتی تثبت عدالته» و یا «و الظاهر عندی: التوقف فیہ» و همچنین در ۱۱ مورد عدم

۸۴. «قال النجاشی: و هو علی کل وجه ثقة صحیح الحدیث معتمد علیه. و عندی فیہ توقف» (خلاصة الاصول، ج ۱، ص ۲۰۱).

اعتماد خویش را اعلام می‌دارد. با این امثال این عبارت: «لأعتمد علی روایتہ». پس چگونه می‌توانیم قایل به اصالة‌العدالهای بودن علامه حلی شویم؟!

هفتمین اشکال بر توثیقات و تصحیحات علامه، زیادی نقل اقوال نجاشی در ترجمه روایات است. در حالی که نقل سخن دیگران نسبت به نجاشی بسیار کمتر است. چند تن از علمای شیعه به این اشکال اشاره کرده‌اند. شهید ثانی در حاشیه خلاصة الاقوال در ترجمه حجاج بن رفاعة می‌نویسد:

أن المعلوم من طريقة المصنف أنه ينقل في الخلاصة لفظ النجاشي في جميع الأبواب و يزيد عليه ما يقبل الزيادة^{۸۵}.

و نیز علامه بحرالموم چنین می‌نگارد:

و قُلْ ما يوجد فيه التصريح بالاستناد إلى غير النجاشي من أصحاب الرجال، حتى الشيخ .
ويظهر منه تقديمه على غيره في هذا الشأن وهو الظاهر من العلامة رحمه الله - فإنه شديد التمسك به، كثير الاتباع لكلامه، وهباته في الخلاصة، حيث يحكم ولا يحكي عن الغير.

سپس در ترجمه راوی بخصوصی می‌نویسد: «هی عبارات النجاشي بعينها»^{۸۶}
علامه محمدتقی مجلسی سخن صاحب معالم را این گونه نقل کرده است:

أنه لم يعتبر توثيق العلامة، والسيد بن طاووس، والشهيد الثاني بل أكثر الأصحاب؛ تمسكا
بأنهم ناقلون عن القدماء^{۸۷}.

ناگفته پیداست که این اشکال، نمی‌تواند تصحیحات علامه را زیر سؤال ببرد، بلکه آنها را قوی‌تر می‌نمایاند. ولی سخن صاحب سماةالمقال را می‌توان به عنوان توضیحی بر این ایراد پذیرفت، آنجا که می‌نویسد:

و التحقيق أن يقال: إنه لا حاجة إلى توثيقاته غالباً. فلأن الظاهر أن أكثر كلماته فضلا عن
توثيقاته، مأخوذ من النجاشي، فهو إما يذكر كلماته بعينها، أو مع زيادة ونقص^{۸۸}.

تبعیت فراوان علامه حلی از استادش سید بن طاووس، آخرین اشکالی است که بزرگان بر جناب علامه وارد می‌آورند. ایشان قایل‌اند از آنجا که سید بن طاووس در آرای خود دچار اشتباهات زیادی شده، تبعیت علامه از جناب استاد، در واقع تکرار همان اشتباهات است.

گروهی از رجالیون، این دلیل را ذکر کرده و تصحیحات جناب علامه را زیر سؤال برده‌اند؛ مثلاً صاحب معالم که حکم به عدم اعتبار توثیقات علامه کرده است، دلیل حکم خود را «زیادی اشتباهات علامه در الخلاصة، کم مراجعه کردن در رجال^{۸۹} و اعتماد زیاد به کتاب ابن طاووس، در حالیکه آن،

۸۵. تعلیقة الشهيد الثاني علی خلاصة الاقوال، ص ۳۳.

۸۶. الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۴۵.

۸۷. روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۱۷.

۸۸. المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۳۱.

۸۹. مراد از جمله «قله مراجعه فی الرجال» دو امر می‌تواند باشد: اول. تجدید نظر نکردن در نظرهای قبلی خود، دوم. عدم رجوع به کلمات صاحب نظران در رجال (الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۲۱۸).

مشمول بر اوهام و اغلاط است، اعلام کرده است. تبعیت علامه از نظریات سید بن طاووس سخنی است که شهید ثانی نیز در بعضی از تعلیقات *خلاصه الاقوال*، هنگام ترجمه ابراهیم بن محمد بن فارس گفته است. ایشان می‌نویسد:

أن الغالب من طريقة العلامة في الخلاصة متابعة السيد جمال الدين بن طاووس، حتى
شاركه في كثير من الأوهام.^{۹۰}

همچنین محقق شیخ حسن (پسر شهید ثانی) اشکال را این گونه وارد می‌کند:

أن العلامة، لا يعتمد على توثيقه لما يعلم من حال الخلاصة، من أنه أخذها من كتاب ابن
طاووس، وأوهام ابن طاووس كثيرة.

ولی در طرف مقابل، مرحوم کلباسی در *سما المقال ضمن ردّ این اشکال مشهور*، آن را بی‌اساس می‌خواند و می‌نویسد:

أن توثيقات ابن طاوس في كتابه، قليلة، كما أن أوهام أنظاره بالإضافة إلى صحاح كلماته،
قليلة، على أن متابعت له، بالإضافة إلى متابعة غيره مثل النجاشي، قليلة، فمتابعته له قليلة
في قليلة^{۹۱}.

سخن آخر

پس از نقل و نقد موارد مذکور، در جمع‌بندی اشکالات فوق، می‌توان برای نپذیرفتن تصحیحات علامه حلی و قول به عدم اعتبار آنها، به این ایرادات استناد کنیم:

۱. مراد علامه از «صحیح» در تألیفاتشان، صحیح قدمایی است نه متأخرین؛
۲. اشتباهات فراوان علامه در توثیق؛
۳. وجود اشخاص مجهول در اسناد.

تمام این اشکالات، بر فرض پذیرفتن حجیت توثیقات متأخرین است، و گر نه، اگر توثیقات ایشان را نپذیریم، دیگر صحبت به اعتبار تصحیحات وی نمی‌شود. چرا که اعتبار تصحیحات، فرع بر توثیقات است.

از دیگر سوی، وقتی به عبارات موافقان این مبنا نظری می‌اندازیم، درمی‌یابیم که اکثریت این گروه، هر کدام به نحوی شرط و یا شروطی را برای پذیرش این توثیق عام در نظر گرفته و اعلام کرده‌اند. این پیش‌شرط گذاشتن، در واقع، بازگشتش به نپذیرفتن است.

ولی با وجود این سخن باید گفت، از آنجا که علامه حلی در بسیاری از علوم اسلامی و از جمله علم رجال صاحب‌نظر بوده است، و از طرفی در توثیقات و تضعیفاتش نیز در بسیاری از موارد به ذکر دلیل

۹۰. تعلیقة الشهيد الثانی علی خلاصة الأوقال، ص ۸.

۹۱. المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲۳۳ - ۲۳۱.

خویش پرداخته، لذا می‌توان توثیق علامه را یکی از مؤیدات در توثیق راوی قلمداد کرد. ولی «تصحیحات» وی را نمی‌توان حتی به عنوان مؤید بر وثاقت راوی پنداشت.

کتابنامه

- اصول علم الرجال، عبدالهادی فضل، بیروت: مؤسسه أم القرى ۱۴۱۶ق.
- اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، مسلم داوری، مؤلف، ۱۴۱۶ق.
- أمل الأمل، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، [بی‌جا]: مکتبه الاندلس.
- بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی، قم: المطبعة سیدالشهداء ۱۴۰۳ق.
- بحوث فی فقه الرجال، (محاضرات سیدعلی العلامة الفانی الاصفهانی) مکی عاملی، [بی‌جا]: مؤسسه العروة الوثقی، چاپ دوم.
- تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، علامه حسن بن یوسف الحلی، قطع رحلی دو جلدی.
- تذكرة الفقهاء، العلامة الحلی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- تعلیقة على خلاصة الأقوال، الشهيد الثاني.
- تعلیقة على منهج المقال، الوحيد البهبهانی.
- تکملة الرجال، فاضل کاظمی.
- تنقیح المقال، علامه مامقانی، نسخه خطی سه جلدی.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۵ش.
- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، السید محمد علی الأبطحی، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، قسم الأبحاث التراثیة بدار الحدیث.
- جامع الرواة، محمدعلی اردبیلی، مکتبه المحمدی.
- جزوه تاریخ حدیث شیعہ «۲»، استاد سید محمد کاظم طباطبایی، دانشکده مجازی علوم حدیث.
- خاتمة المستدرک، المیرزا النوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
- خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، علامه حلی، قم: دار الذخائر ۱۴۱۱ق.
- رجال ابن داوود، ابن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الخاقانی، الشیخ علی الخاقانی، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
- رجال النجاشی، احمد بن علی النجاشی، قم: جامعه مدرسین ۱۴۰۷ق.
- الرسائل الرجالية، أبی المعالی محمد بن محمد ابراهیم الکلباسی.
- الرعاية فی علم الدراية، الشهيد الثاني زين الدين بن علی بن احمد جعی عاملی، تحقیق: بقال، قم: مکتبه آيةالله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، علامه محمدتقی مجلسی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.

- *سماء المقال فی علم الرجال*، أبو الهدی الکلکبسی، تحقیق: سید محمدحسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی العصر، چاپ اول.
- *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال*، سید علی بروجردی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۱۰ق.
- *عدة الرجال*، محسن اعرجی، قم: اسماعیلیان ۱۴۱۵ ق.
- *العدة فی اصول الفقه (عدة الأصول)*، الشیخ الطوسی، تحقیق: محمد رضا الأنصاری، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- *فائق المقال فی الحدیث والرجال*، أحمد بن عبد الرضا البصری، تحقیق: قیصریه ها، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- *الفوائد الحائریة*، الوحید البهبهانی، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- *الفوائد الرجالیة*، السید بحر العلوم، تحقیق وتعلیق: محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق.
- *الفوائد الرجالیة*، الشیخ مهدی الکلجوری الشیرازی، تحقیق: رحمان ستایش، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ ق.
- *الفوائد الرجالیة*، الوحید البهبهانی.
- *کلیات فی علم رجال الحدیث*، شیخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- *لؤلؤة البحرین فی الاجازات*، یوسف بن احمد البحرانی، نجف: مطبعة النعمان.
- *لسان المیزان*، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ ق.
- *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، العلامة الحلی، تحقیق: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- *المدخل الی علم الرجال و الدرایة*، سید محمد حسین قزوینی، قم: مؤسسه ولی عصر ^{علیه السلام}.
- *مشرق الشمسین*، البهائی العاملی، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، چاپ سنگی.
- *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*، محمد رضا جدیدی نژاد، قم: مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- *معجم رجال الحدیث*، سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه ۱۴۱۰ ق.
- *منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، الحسن بن زین الدین الشهید الثانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- *منتهى المطلب فی تحقیق المذهب، العلامة الحلی*، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- *منتهى المقال فی احوال الرجال*، محمدبن اسماعیل مازندرانی حائری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- *نقد الرجال*، سید مصطفی التفرشی، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۸ق.
- *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، شیخ حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.